

بازنمایی مضامین معنوی در نگرش‌های صوفیانه مطالعهٔ موردی: تجربه انسان‌شناختی طریقت قادری کسنزانی

 سید محمدمهری فرشاد*

 الله‌کرم کرمی‌پور**

◀ چکیده

مقاله حاضر با هدف مطالعهٔ تجارب معنوی در تصوف و نقش آن در شکل‌دهی به هویت جمعی و نیز بازنمایی و بازکاوی مضامین معنوی در نگرش صوفیانه با تمرکز بر تجربه انسان‌شناختی طریقت قادری کسنزانی می‌پردازد. پرسش اصلی ناظر به این بوده است که درویش کسنزانی کیست و چه مضامین کلیدی معنوی در این طریقت وجود دارد و چگونه این مضامین در مناسک و باورهای پیروان آن بازتاب می‌یابد. رویکرد مورد نظر انسان‌شناسی کیفی تحلیلی در چارچوب انسان‌شناسی دین و روش تحقیق ناظر به تجربهٔ زیسته (Lived experience)، مشاهدهٔ مشارکتی و مصاحبه در خانقاہ‌های قادری کسنزانی، دراویش و مشایخ و نیز تحلیل متون صوفیانه بوده است. با بررسی داده‌ها و یافته‌های میدانی به دست می‌آید که مضامینی مثل سلوک عرفانی، ذکر، مراحل طریقت، چله‌نشینی و ریاضت و شور عرفانی در ساختار سلسله‌مراتبی «شیخ»، «خلیفه» و «درویش» فرد با شرکت در مناسک و روح جمعی (امیل دورکیم) و بیعت کردن به جایگاه خاصی از معنویت می‌رسد. اعمال تشریف و غسل، نماز و ادای اذکار را پس از درویشی به جا می‌آورد.

◀ کلیدواژه‌ها: تصوف، عرفان، قادریه، طریقت علیه قادریه، انسان‌شناسی.

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان (دین‌پژوهی)، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)/
sm.farshad1031@gmail.com

** استادیار گروه ادیان و عرفان (دین‌پژوهی)، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران /karami@urd.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

تاریخ فرق اسلامی، تاریخی پر فرازونشیب و سرشار از پیچیدگی‌ها و دگرگونی‌هایی است که در اوضاع فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ریشه دارند (صابری، ۱۳۹۰: ۱۱). تصوف همواره دگرگون شده و سلسله‌های پر تعدادی از آن برخاسته‌اند. تصوف در کردستان دو شاخه اصلی دارد: قادریه و نقشبندیه. پیروان طریقت قادریه، «درویش» و پیروان نقشبندیه «صوفی» نامیده می‌شوند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۱۹ و ۱۲۰). طریقت قادریه یکی از بزرگ‌ترین سلسله‌های صوفیانه جهان اسلام است که در ایران، عراق، ترکیه، هند، پاکستان، افغانستان، اردن و کشورهای جنوب شرقی آسیا، مثل اندونزی، مالزی و حتی کشورهای غربی مثل ایالات متحده آمریکا پیرو دارد. در این میان عراق و ایران از همه مهم‌ترند؛ زیرا این دو کشور محل زندگی شیوخ این طریقت هستند.

طریقت قادریه به چند شاخهٔ فرعی تقسیم می‌شود: قادری کسنزانی، قادری طالبانی و قادری سوله‌ای. طریقت کسنزانی نیز در حال حاضر مدعیانی دارد که مهم‌ترین آن‌ها محمدنهر و کسنزانی حسینی معروف به شمس‌الدین فرزند محمد کسنزانی معروف به سلطان محمد محمد است. گویا یکی از عموزادگان ایشان هم مدعی رهبری طریقت (شیخیت) است که نه تنها پیروان اندکی دارد، بلکه شناخته‌شده هم نیست (م.م.)^۱. طریقت علیه القادریه الکسنزانیه یکی از مهم‌ترین طریقت‌های صوفیانه است که به ادعای شیخ حاضر این طریقت - محمدنهر و کسنزانی - بیش از ۲۲۰ میلیون پیرو در سرتاسر جهان دارد. این فرقه در سال‌های اخیر، به‌ویژه از زمان شیخ فقید، محمد کسنزانی تاکنون، فعالیتش را در ایران و دیگر نقاط جهان افزایش داده است.

این درحالی است که تصوف پژوهان غالباً رویکرد تاریخی دارند و از دریچه تاریخ به تحولات فرق صوفیه می‌پردازند، لذا چندان به تحولات معاصر طریقت‌های صوفیه روی نشان نمی‌دهند. مقاله حاضر این پرسش را مطرح می‌کند که طریقت کسنزانی چیست و چه آموزه‌هایی دارد و چگونه با روش پدیدارشناسانه می‌توان به ابعاد انسان‌شناختی و نشانه‌شناختی آن دست یافت. این پژوهش از این‌رو اهمیت دارد که گویا تحولات جهان

مدرن و ناخرسندي و ارزش‌های جهان سازی در دهه‌های اخیر به افزایش پیروان در جهان شده است. دوم، بررسی انسان‌شناسانه طریقت کسنزانی که نیازمند حضور در میان درویشان، مصاحبه با ایشان و مشارکت در مناسک است، امکان دسترسی به منابع دست‌اول را فراهم می‌کند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون دربارهٔ طریقت قادری کسنزانی پژوهشی انسان‌شناختی صورت نگرفته است. با این حال، دو مقاله به روش انسان‌شناسی به طریقت قادری در کردستان پرداخته‌اند که خلاصه‌ای از آن‌ها را مرور خواهیم کرد:

(الف) «پژوهشی در آیین دین‌داری و دین‌ورزی طریقت قادریه در مناطق کردستان»؛ که حاصل پژوهشی میدانی به روش انسان‌شناسی است و به مدت یک سال درویشان قادری را در مراسم‌های مختلف بررسی کرده است. طبق این تحقیق، شرایط و موقعیت‌های اجتماعی بر نوع دین‌ورزی درویشان تأثیر دارد. طریقت قادری نوعی همبستگی اجتماعی را در مناطق مختلف کردستان ایجاد کرده است، اما گفتمان روشنفکری اخیراً اعتبار مطلق باورهای درویشی، و مرجعیت مشایخ را در زندگی اجتماعی به چالش کشیده است. با این‌همه، طریقت قادری هنوز در حیطه شخصی افراد زنده است. همچنین، طریقت قادریه در بین همه طبقات اجتماعی پایگاه دارد و بیشتر پیروان آن را مردان میانسال تشکیل می‌دهند؛ این یعنی، زنان و جوانان کمتر به طریقت توجه نشان داده‌اند (موسایی و عزیزیانی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۴۰).

(ب) «تحلیل انسان‌شناختی طریقت قادری طالبانی در منطقه اورامانات لهون»؛ این پژوهش، با مشاهدهٔ مشارکتی و مصاحبه، مؤلفه‌های اعتقادی طریقت قادری طالبانی و ارتباطشان با نظام کنشی را بررسی کرده است. مسئله این پژوهش این است که نظام اعتقادی ارزشی درویشان طالبانی چگونه خود را در مناسک فردی و اجتماعی این طریقت در نزدیکی پاوه تولید و باز تولید می‌کند. طبق این پژوهش، درویشان قادری طالبانی گرچه بر هویت سنی خود تأکید دارند، در مؤلفه‌هایی همچون ولایت، توسل و

شفاعت، اعتقاد به انسان کامل و قطب به شیعیان شباهت دارند. بخشی از مناسک این فرقه ریشه در تعالیم اسلامی، بخشی در فرهنگ کردنی و بخشی در تصوف کلاسیک دارد. مثلاً سماع رنگ و بوی رقص کردی گرفته، شکل و نحوه ساخت حانقاها متأثر از معماری منطقه است؛ همچنین، کارهای خارق العاده درویشان همگی خالی از عناصر مدرن هستند. درمجموع، به رغم گسترش مدرنیته، این طریقت توانسته باورهای خود را در مناسکش بازتولید کند، گرچه پیروان آن روزبه روز کمتر شده‌اند (نادری، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۹).

پژوهش‌های دیگری که درباره طریقت قادریه صورت گرفته‌اند، غالباً رویکردی نظری (تاریخی) دارند؛ لذا انجام پژوهش‌های میدانی درباره طریقت قادری و شاخه‌های آن ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، در این مقاله به شاخه کسنزنی طریقت قادری از نگاه انسان‌شناسی پرداخته می‌شود.

۳. روش پژوهش

درمجموع، اگر طریقت قادری کسنزنی را یک نظام اعتقادی در نظر بگیریم که تحولات تاریخی را پشت‌سر نهاده است، این نظام اعتقادی در قالب آیین‌ها و مناسک اعتقاداتش را بروز می‌دهد. بنابراین، این مقاله باورهای پیدا و پنهان درویشان کسنزنی و مناسکشان و رابطه آن‌ها را بررسی می‌کند. وقتی بهمنابه درویش در تکیه‌ها و مراسم‌های درویشان شرکت می‌کردیم، گویی نامرئی بودیم. درویشان نه تنها به چشم بیگانه به ما نمی‌نگریستند، بلکه مثل خودشان بودیم، با همان اعتقادات، با همان کنش‌های دینی و با همان شکل و قیافه. ما با همهٔ حواسمن، بلکه با همهٔ وجودمان درویش شدیم تا بتوانیم اطلاعاتی درباره طریقت کسنزنی، باورها و اعتقادات درویشان، مناسک و کنش‌های دینی ایشان، و حال و احوال درویشان در موقعیت‌های مختلف به دست بیاوریم. به عبارت دیگر، به این پرسش پاسخ دهیم که «درویش کسنزنی بودن چگونه است؟». بنابراین، باایسته است نشان دهیم که فرد چگونه درویش می‌شود، چه اعمالی را پس از درویش شدن باید انجام دهد، ذکرهای فردی و جمعی طریقت کسنزنی چگونه هستند،

سلسله‌مراتب درویشان در طریقت چگونه است، پوشش و ظاهر درویشان با غیردرویشان چه تفاوت‌هایی دارد، چه کسانی به درویش شدن تمایل بیشتری دارند، همچنین، منابع معرفتی درویشان چه هستند. به عبارت دیگر، چه چیزی درویش را درویش و طریقت کسنزانی را طریقت کسنزانی می‌کند؟

این مقاله حاصل ده سال تجربه زیسته در میان درویشان قادری کسنزانی است و علاوه‌بر «تجربه زیسته»، از روش‌های متداول انسان‌شناسی (مشاهده حسی، مشارکت، مصاحبه) بهره برده است. بنابراین، از چند جهت نسبت به پژوهش‌های مشابه برتری دارد: اول اینکه دوره پژوهش حدود ۱۰ سال به طول انجامیده است، درحالی‌که پژوهش‌های قبلی حدود یک سال به طول انجامیده‌اند؛ دوم اینکه نگارنده به عنوان یکی از اعضای طریقت با ایشان زیسته‌ام و از خلوت و جلوت درویشان آگاه‌م، درحالی‌که درویشان به ناظران بیرونی همواره به چشم غریبیه و با سوء‌ظن می‌نگرند، و احتمالاً اعتقادات خود را آن‌گونه که هست بروز نمی‌دهند. دیگر اینکه در تجارب باطنی این طریقت مدتی زیسته‌ام و مشارکت داشته‌ام و در این مقاله می‌کوشم مضماین معنوی دراویش کسنزانی را در دو حیطه باورها و مناسک را بازنمایی کنم.

۴. مبانی نظری پژوهش

مطالعه دین از ابتدای شکل‌گیری انسان‌شناسی موضوعی برای انسان‌شناسان بوده است. به عقیده فوکو، انسان‌شناسی با تحلیل نوع بشر نقشی اساسی در اندیشه مدرن بازی می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۶: ۴۶). انسان‌شناسِ دین وقتی دینی را بررسی می‌کند به دنبال توصیف، دسته‌بندی و تبیین باورها و کنش‌های دینی است (سگال، ۱۳۹۱: ۲۰۱). علاوه‌بر این، این نوع پژوهش‌ها عملی- مشارکتی هستند. تحقیق عملی- مشارکتی، تحقیقی است که پژوهشگر مردم را در فرایند واکاوی دانش و مقوله‌های تفسیری درگیر می‌سازد (Adler et al., 2004: 10-17). به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که مردم چگونه خودشان و کنش‌های خودشان را در جهان اجتماعی تفسیر می‌کنند (محمدپور، ۱۴۰۰: ۳۴۱). با این حال، هدف از تحقیق مشارکتی بهبودِ موقعیت سوژه تحقیق، در اینجا یعنی

درویشان قادری کسنزانی است (Greenwood and Levin, 1988: 4). از نظر ویتر و گدینگز تحقیق عملی شکلی از تحقیق اجتماعی است که مردم را در «فرایند تغییر» مشارکت می‌دهد و کنش‌محور است (Winter & Munn-Giddings, 2001: 5-8). بنابراین، تحقیق عملی رویکرد انتقادی برای ایجاد تغییر در یک فرهنگ با توجه به نیازهای اظهارشده ازسوی کنسنگران (و نه نیازهای پنداشته محققان بیرونی) دارد. ازین‌رو، این مقاله در کنار توصیف و تبیین باورها و مناسک درویشان کسنزانی و چگونگی تأثیر این دو در یکدیگر، به درویشان کمک خواهد کرد تا از منظری انتقادی به باورها و مناسک خویش بنگرند و با توجه به نیازهایشان آن‌ها را تغییر دهند.

مالینوفسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۲م)، پدر انسان‌شناسی، آیین‌ها و مناسک را شیوه‌سازی و پیش‌بینی نظم مطلوب در جهانی پیش‌بینی ناپذیر تعریف کرده است (به نقل از سگال، ۱۳۹۱: ۲۰۴). با توجه به این تعریف، طریقت کسنزانی، آیینی است که از دل وضعیت اجتماعی پیش‌بینی ناپذیر و بی ثبات کردنستان برآمده است.

اما از منظر دورکیم، انسجام اجتماعی ساخت‌های بنیادین زندگی را شکل می‌دهد (پالس، ۱۳۹۴: ۱۵۱). بنابراین، همه برساخت‌های اجتماعی، دین، اخلاق و قوانین انسجام اجتماعی را محقق می‌کنند. همچنین، مناسک دینی واقعیت‌های اجتماعی را نمایان می‌کنند. از این منظر، اگر نه همه واقعیت‌های اجتماعی، دست‌کم بخشی از آن‌ها در مناسک و باورهای دینی بروز خواهند کرد. همچنین، بقای یک دین به کارکردهای اجتماعی اش و وجود باورهای مشترک در میان مؤمنان بستگی دارد که از طریق مناسک تقویت یا تضعیف می‌شوند (تامسون و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۷ و ۱۸). بنابراین، مناسک و باورهای رابطه‌ای دوسویه دارند، به‌ نحوی که به‌ طور همبسته یکدیگر را تقویت و تضعیف، تولید و بازتولید می‌کنند. به عبارت دیگر، مناسک بازتاب باورها در ساحت کنش‌های اجتماعی است و باورها بازتاب مناسک در ساحت فردی است.

گیرتز، انسان‌شناس آمریکایی، کارکردگرایی دورکیم و معناگرایی ویر را ترکیب کرده و دین را نظامی از نمادها تعریف می‌کند که بیانگر حالت‌ها و انگیزه‌هایی در انسان

به وسیله مفاهیمی درباره نظم وجود تعریف کرده است؛ آن‌طور که این حالات واقعی به نظر برستند (Geertz, 1973: 4). از این منظر، تصوف نظامی نمادین است که حالات‌ها و انگیزه‌هایی پایدار در مریدان ایجاد می‌کند. این حالات چنان قوی هستند که مریدان آن‌ها را کاملاً واقعی تلقی می‌کنند. در مصاحبه‌هایی که با درویشان قادری داشته‌ایم، ایشان احوال و باورهایشان را کاملاً واقعی می‌پنداشند.

مباحثی که از نظر گذراندیم، شاکله نظری روشنان را شکل داده‌اند. نتیجه مباحث نظری مان درباره روش انسان‌شناسی این است که تصوف نظامی است نمادین مشکل از دو ساحت باورها و مناسک که هریک کارکردی دارند، اما در مقام عمل علاوه‌بر مشاهده، مصاحبه و مشارکت، به عنوان پژوهشگر بیرونی، بهتر است از همه حواسمن، و نه فقط بینایی، برای انسان‌شناسی استفاده کنیم؛ یعنی انسان‌شناسی حسی. به عبارت دیگر، پژوهشگر بهتر است در جامعه مورد مطالعه‌اش حل شود تا علاوه‌بر، مناسک و باورها، فرهنگ را با همه حواسش بشناسد (ایزدی جیران، ۱۳۹۵: ۱۰).

۵. داده‌ها و یافته‌های پژوهش

در اینجا ابتدا به ریشه‌ها و چیستی و چگونگی باورها و سپس به آیین‌ها و مضماین از طریق مصاحبه و نتایج مشاهدات مشارکتی پرداخته می‌شود.

۱- خاستگاه و مؤسس طریقت قادری

مؤسس طریقت قادریه شیخ محیی‌الدین عبدالقدیر گیلانی یا جیلی متولد ۴۷۰ یا ۴۷۱ هجری قمری در گیلان ایران است. گویا نسبش به امام حسن مجتبی(ع) می‌رسد. با اینکه عبدالقدیر از نامدارانِ تصوف است، از احوالش اطلاع چندانی در دسترس نیست، زیرا آنچه درباره‌اش نقل کرده‌اند در ابری از افسانه‌ها فرو رفته است. او حنبعلی مذهب بوده (Arrbery, 2008: 85) اما به تساهل و وحدت وجود شهره شده است (فروهر، ۱۳۸۷: ۳۴۸). از او آثاری به جا مانده که مشتمل بر شاکله باورهای طریقت قادریه و شاخه‌های آن است. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

الغنية لطالبي طريق الحق يا غنية الطالبين لطريق الحق، در تصوف (مجموعه‌ای از مواضع وی)؛ الفتح الربانی و الفیض الرحمنی (شامل ۶۲ مجلس وعظ)؛ جلاء الخاطر فی الباطن و الظاهر، الكبیرت الا حمر، فتوح الغیب (مشتمل بر ۷۸ مجلس وعظ)؛ سر الاسرار و مظہر الانوار فيما يحتاج اليه الابرار؛ آداب السلوک و التوصل الى منازل الملوك، تحفة المتقين و سبیل العارفین، حزب الرجال و الانتهاء، المواهب الرحمنیة و الفتوح الربانیه (در مراتب اخلاق پسندیده و مقامات عرفانی)، جلال الظاهر (مجموعه‌ای از مواضع).

طريقت قادریه انشعاب‌های مختلفی دارد. پیروان طريقت قادری در ایران بیشتر در منطقه کردستان فعال‌اند و این اوخر دامنه فعالیتشان به شهرهای شمالی ایران، تهران، کرج، مشهد، شیراز و دیگر نواحی کشیده شده است. قادریه در ایران سه انشعاب دارد که عبارت‌اند از: کسنزانی، طالبانی و سوله‌ای. بعضی از منابع برزنجی را به این سه شاخه افروزده‌اند (موسایی و عزیزیانی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۴۶) که اشتباه است؛ زیرا در واقع، خاندان برزنجی همان خاندان کسنزانی است.

۲- باورها و متاسک

هر سلسله، مذهب و دینی یک ساختار و نظامی از باورها دارد که پیروانش آن را پذیرفته‌اند. درویشان کسنزانی باورهایی دارند که معمولاً از طریق مشایخ و خلفای ایشان تعلیم داده می‌شود. مشایخ کسنزانی در دوران معاصر تحصیل کرده هستند و آثاری دارند که حاوی مهم‌ترین باورهای طریقتشان است. چنان‌که گفتیم عبدالقدیر گیلانی، آثاری به جای گذاشته که اهمیت فراوانی در مطالعات تصوف کلاسیک دارند. در طريقت قادری کسنزانی از زمان عبدالقدیر تا به امروز اثر مهمی به چشم نمی‌خورد؛ اما شیخ محمد کسنزانی و پسرش محمدنهر، آثاری دارند که در خانه درویشان و تکیه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آثار عبارت‌اند از:

تصوف تأليف شیخ محمد کسنزانی؛ موسوعة الکسنزان فیما اصطلاح علیه اهل التصوف و العرفان تأليف شیخ محمد کسنزانی؛ آراستگی به آداب اسلامی در طریقت

کسنزانی، تأليف شیخ محمدمنهرو کسنزانی. این سه کتاب بن‌مایه و اساس باورهای طریقت قادری کسنزانی را شامل می‌شوند.

مشاهدات نشان می‌دهد که تعداد کمی از درویشان مطالعه می‌کنند. آموزش در طریقت بیشتر سینه‌به‌سینه و شفاهی است، اما مطالب گاهی اشتراکاتی با همین کتاب‌ها دارند. در ادامه بر مبنای تجربه زیسته، مشاهده مشارکتی و استفاده از همین منابع نشان داده شده است که یک شخص چه مراحلی را در طریقت کسنزانی طی خواهد کرد.

۳- بیعت: آیین گذار

شناخته شده‌ترین ادیان و مذاهب، برای نوکیشان آیین‌هایی دارند که در ادبیات پژوهشگران به «آیین گذار» معروف‌اند. بیعت آیین گذار برای ورود به طریقت کسنزانی است؛ کسی که می‌خواهد درویش شود بایستی با شیخ (پیر طریقت) بیعت کند. بیعت عهده‌ی میان درویش و شیخ است در التزام به اعتقادات، قواعد و آداب طریقت. پیمانی که به دو صورت مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌پذیرد؛ بیعت مستقیم بیعتی است که مرید بدون واسطه دستش را در دست شیخ می‌گذارد و بیعت می‌کند، اما بیعت غیرمستقیم با واسطه خلیفه انجام می‌شود، در جایی که مرید به شیخ دسترسی ندارد.

آیین بیعت برای زنان و مردان کمی متفاوت است. نودرویشان مرد دستشان را در دست شیخ، یا خلیفه‌اش می‌گذارند، درحالی که نودرویشان زن، اگر خلیفه زن حضور نداشته باشد، برای حفظ حدود شرعی، دستشان را در تشت پر از آبی قرار می‌دهند و خلیفه مرد یا شیخ نیز دستش را در آن قرار می‌دهد، یا اینکه دو سر تسبیح یا تکه پارچه‌ای را در دست می‌گیرند و سپس عباراتی را تکرار می‌کنند. خلیفه مرد می‌تواند به مردان و زنان بیعت بدهد، درحالی که خلیفه زن فقط به زنان بیعت می‌دهد. البته اخیراً شیخ محمدمنهرو به یکی از خلیفه‌های زن (خلیفه فوزیه) اجازه اعطای بیعت به نودرویشان مرد را داده است که یک نوع سنت‌شکنی محسوب می‌شود. اگر خلیفه مردی به زنی بیعت دهد، این دو تا ابد به هم حرام می‌شوند و نمی‌توانند به هیچ عنوان باهم ازدواج کنند.

بیعت گاهی به صورت تلفنی و از راه دور صورت می‌گیرد. در بیعت تلفنی شیخ یا خلیفه گوشی تلفن را در دست راست خود می‌گیرد و پشت به قبله می‌نشیند، در حالی که نوکیش رو به قبله نشسته و گوشی را در دست راست خود گرفته و آنچه خلیفه می‌گوید را تکرار می‌کند. محتوای بیعت، توبه از گناهان کوچک و بزرگ، بازگشت به سوی خدا و پیروی از دستورات شریعت و طریقت، به واسطه مشایخ است. محمد کسنزانی، شیخ پیشین، درباره بیعت می‌گوید: «در هنگام بیعت کردن، دست خلیفه، دست شیخ و دست شیخ دست حضرت محمد(ص) است. در هنگام بیعت نوری از دست حضرت محمد(ص) به دست شیخ و از دست وی به دست خلیفه و از دست خلیفه به دست مرید جاری و از دست مرید به قلبش وارد می‌شود» (م.م). آیات ۱۰ سوره فتح، ۹۱ سوره نحل، ۸۷ سوره مریم و ۴۰ سوره بقره برای مشروعیت‌بخشی به این آیین از سوی درویشان استفاده می‌شود (کسنزانی، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۷). در گذشته، بیعت جزئی از فرهنگ اعراب بوده است (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۲۶).

مشاهده شده که برخی از نوکیشان هنگام بیعت گریه می‌کنند، البته اگر از ایشان درباره حالشان در زمان بیعت بپرسیم، معمولاً پاسخ می‌دهند که حالشان طبیعی بوده است. گاهی خلیفه برای محکم‌کاری تسبیحش را دور دستان خود و نوکیش می‌پیچد و از یکی از درویشان می‌خواهد که دست راست را بر سر نوکیش بگذارد. این کار زمانی رخ می‌دهد که خلیفه احساس کند نوکیش شقی و گناهکار است و ممکن است دست خود را در هنگام بیعت بکشد. اگر تعداد نوکیشان زیاد باشد، چند نفر دست خود را در دست خلیفه می‌گذارند و مابقی دست راستشان را روی شانه راست آن‌ها گذاشته و عبارات را باهم تکرار می‌کنند.

بنابراین، بیعت گذاری از زندگی روزمره و گناه‌آلود زمینی به قلمروی قدسی است. معمولاً تأثیر این منسک و باورهای پیرامونی اش (مثل دریافت نور) در خاطر نوکیشان ماندگار می‌شود. یکی از نوکیشان می‌گوید: «قبلًاً اراده ضعیفی برای ترک گناه داشتم و

برایم سخت بود اما حالا گناه نکردن و نماز خواندن برایم راحت شده» (م.م). به علاوه، بیعت به نوکیشان هویت تازه‌ای می‌بخشد و موجب «انسجام اجتماعی» می‌شود.

۴-۵. اعمال تشرف پس از بیعت

نوکیش پس از توبه و بیعت به سلک درویشان درآمده و بایستی کارهای انجام دهد که به آن‌ها اعمال تشرف گفته می‌شود. این اعمال عبارت‌اند از: غسل به نیت توبه و دریافت طریقت علیه قادریه کسنزاویه؛ خواندن دو رکعت نماز به همان نیت؛ سه روزه روزه متوالی به همان نیت؛ گفتن اوراد و اذکار در زمان و به تعداد مشخص مطابق با دستور شیخ. البته گاهی برخی از نوکیشان به علل پزشکی یا شرعی نمی‌توانند روزه بگیرند. خلیفه به ایشان می‌گوید: «بعد از اینکه بیماری تان برطرف شد و [برای زنان] پس از اینکه عادت ماهانه‌تان تمام شد، این کارها را بکنید» (م.م).

گاهی دیده شده خلیفه‌ای به سلیقه خودش چیزی به اعمال تشرف اضافه کرده، و بعدها که شیخ متوجه شده، او را بازخواست کرده است، زیرا خلیفه حق ندارد دستورات شیخ را کم و زیاد کند. اما از آنجاکه برای مریدان دستور خلیفه حکم دستور شیخ را دارد، این اعمال را انجام می‌دهند. خلیفه‌ای از قول شیخ محمد نقل می‌کند که «هیچ مریدی نمی‌تواند خودسرانه این اذکار را انجام دهد، زیرا امکان نابودی او در پیش است. هیچ مرید یا خلیفه‌ای نمی‌تواند به میل خود این اوراد را تغییر دهد، زیرا این اوراد برای تربیت روحی است و تربیت تنها بر عهده استاد حاضر است و بس» (م.م). بعضی از خلیفه‌ها، پس از بیعت، تسبیحی به مرید تازه‌وارد هدیه داده و به او یاد می‌دهند که چگونه تعداد اذکار خود را بشمارد و با سوزن قفلی نشانه‌ای بر دانه‌های تسبیح بگذارد تا تعداد اذکار را فراموش نکند.

انجام این اعمال برای تازه‌درویشی که پیش از این باورهای دینی نداشته است، سخت و طاقت‌فرساست و چه بسا نوکیشانی که بعد از بیعت، به خاطر اینکه گفتن این اذکار برایشان سخت بوده است، از درویشی و طریقت پا پس کشیده‌اند. اما ازسوی دیگر، درویشانی که با جدیت ادامه داده‌اند، از تجربه‌ای فراموش‌ناشدنی سخن گفته‌اند که گویی

زندگی شان را تغییر داده است. منظم شدن خواب و خوراک، اختصاص دادن زمانی برای خلوت با خویشتن در طول روز نه تنها زندگی روزمره را سامان می‌بخشد، بلکه نوعی خودباوری برای ایجاد تغییر در مسیر زندگی را در درویشان ایجاد می‌کند.

۵-۵. ذکر

مرید تازه‌وارد پس از بیعت و انجام اعمال تشرف باید ذکر بگوید. ذکر در طریقت کسنzanی به دو صورت فردی و گروهی (جمعی یا رسمی) انجام می‌شود. بر مرید واجب است که تا جای ممکن مواطن حضور یافتن در جلسات ذکر رسمی (جمعی) باشد. ذکر رسمی دوشنبه‌ها و پنج شنبه‌ها معمولاً بعد از غروب و نماز مغرب یا عشا برگزار می‌شود و به سمعان معروف است. درویش باید هر طور شده در این جلسات حضور داشته باشد، مگر اینکه بهنچار توان شرکت کردن در این اذکار را نداشته باشد.

۵-۶. ذکرهای فردی

درویشان باور دارند که اذکار و اوراد آثار و فواید روحی خاصی دارند و حتماً باید طبق دستور شیخ ادا شوند. گاهی اذکار روزانه فردی، اذکار سالیانه یا دائم خوانده می‌شوند و منظور این است که درویش در طول سال باید یک دور کامل این اذکار را ادا کند. چیزی که گاهی شدنی نیست، بهویژه برای درویشانی که خارج از کردهستان زندگی می‌کنند، زیرا کسب درآمد، مشغله‌های روزمره خانوادگی، مسئولیت‌های اجتماعی و... وقت کافی برای ادای آن‌ها باقی نمی‌گذارند.

درویش کسنzanی باید اذکاری را که در ادامه می‌آید، به ترتیب و به تعداد ۱۰۰ هزار بار بگوید. طبق باورهای درویشان هر ذکر آثار خاص خودش را دارد. در ادامه ترتیب و آثار ذکرهای کسنzanی آورده می‌شود.

۱. لا اله الا الله (مرید را پاک می‌گرداند حتی اگر بدی‌هایش از کف دریا بیشتر باشد)؛
۲. الله (مرید را به رحمت خدا می‌رساند)؛
۳. يا هو (نور ایمان را در دل مرید ثبیت می‌کند و او را به مقام علماء می‌رساند)؛
۴. يا حى (تمام خیالات کثیف را از دل مرید پاک می‌کند)؛

۵. یا واحد (اگر خالصانه ادا شود، حجاب میان مرید و پروردگار را از میان خواهد برد);
۶. یا عزیز (مرید را از نفس و شیطان نجات می‌دهد);
۷. یا ودود (اگر مرید خالص باشد، چشم و گوش را باز می‌کند);
۸. یا رحمن (مرید را از هر غم و اندوهی در دنیا و آخرت نجات می‌دهد);
۹. یا رحیم (مرید را در رحمت خداوند وارد می‌کند);
۱۰. سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (ثواب هزار حج مقبول را برای مرید به همراه دارد);
۱۱. اللهم صل على سیدنا محمد الوصف و الوحى و الرسالة و الحكمة و على آله و صحبه و سلم تسليما (این ذکر نزد درویشان کسترانی به صلوات و صفاتی معروف است که از آموزه‌های شیخ محمد کسترانی است و رهایی مرید از همه مشکلات خاصیت آن است);
۱۲. بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم (۹۹ بیماری ذاکر توسط خداوند شفا داده می‌شود);
۱۳. سوره اخلاص (توحید) (مرید و پدر و مادرش توسط خداوند آمرزیده می‌شوند);
۱۴. لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد رسول الله صادق الوعد الامين؛
۱۵. صل الله و سبحانه تعالى عليك و سلم يا رسول الله؛
۱۶. لا مقصود الا الله؛
۱۷. لا موجود الا الله؛
۱۸. لا مطلوب الا الله؛
۱۹. لا مراد الا الله.

اگر درویشی کمتر از یک سال این اذکار را تمام کرد، باید از نو شروع کند. درویشانی هستند که با اینکه سال‌ها از بیعتشان می‌گذرد، نتوانسته‌اند یک دور کامل این اذکار را ادا کنند. اگر کسی همه وقت روزانه‌اش را برای ذکر گفتن بگذارد ممکن است بتواند طی

یک سال یا کمتر یک دور این اذکار را تمام کند، اما درویشانی که زندگی معمولی دارند، معمولاً وقت کافی برای ذکر گفتن ندارند. با این حال، مداومت بر تکرار ذکرهای فردی ممکن است به حدی برسد که درویش را از خود بی خود کند، یا اینکه تنفس او در خواب هم شبیه به همان ذکر شود.

توصیه شده که مرید در همه احوال و بهویژه در هنگام ذکر گفتن وضو داشته باشد. درویش نباید از اذان مغرب دوشببه تا اذان مغرب سه شببه، و همچنین، از اذان مغرب پنج شببه تا اذان مغرب جمعه ذکرهای سالیانه را بگوید و بشمارد، بلکه باید ذکر صلوات وصفی (ذکر شماره ۱۱) را بدون شمردن بگوید. باری، اوراد فردی دیگری هم وجود دارند که بر مرید واجب است آن‌ها را روزانه و در زمان‌های خاصی ادا کند؛ مثل ورد «الله حاضری، الله ناظری، الله شاهد علی، الله معی، الله معینی و هو بكل شیء محیط»^۲ که بر مرید واجب است پس از نماز آن را سه مرتبه بگوید.

اذکار روزانه بعد از نماز صبح عبارت‌اند از:

۱. لا اله الا الله (۳۰۰ بار)؛

۲. لا اله الا الله محمد رسول الله صل الله تعالى عليه و سلم فی کل لمحه و نفس عدد

ما وسعه علم الله^۳ (۱۰۰ بار)؛

۳. الله (۳۰۰ بار)؛

۴. سورة حمد (۳۰ بار)؛

۵. استغفرالله العظيم (۱۰۰ بار).

ذکرهای بعد از نماز ظهر عبارت‌اند از:

۱. لا اله الا الله (۱۶۵ بار)؛

۲. سورة حمد (۲۵ بار)؛

۳. استغفرالله العظيم (۱۰۰ بار).

اذکار بعد از نماز عصر عبارت‌اند از:

۱. لا اله الا الله (۱۶۵ بار)؛

۲. سوره حمد (۲۰ بار)؛

۳. استغفرالله العظیم (۱۰۰ بار).

درویشان کسنزانی نمازهای یومیه را جداگانه و در پنج وعده، مانند اهل سنت می‌خوانند. اذکاری که بعد از نماز مغرب گفته می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. لا اله الا الله (۱۶۵ بار)؛

۲. سوره حمد (۱۵ بار)؛

۳. استغفرالله العظیم (۱۰۰ بار).

همچنین، پیروان این طریقت بعد از نماز عشا اذکار زیر را می‌گویند:

۱. لا اله الا الله (۳۰۰ بار)؛

۲. لا اله الا الله محمد رسول الله صل الله تعالیٰ علیه و سلم فی کل لمحه و نفس عدد ما وسّعه علم الله (۱۰۰ بار)؛

۳. الله (۳۰۰ بار)؛

۴. سوره حمد (۱۰ بار)؛

۵. سوره اخلاص (۲۰۰ بار)؛

۶. صلوات وصفی (۱۰۰ بار)؛

۷. استغفرالله العظیم (۱۰۰ بار).

از میان اذکاری که یاد شد (اذکاری که بعد از نمازهای یومیه گفته می‌شود)، مرید می‌تواند سوره حمد را در طول روز بگوید یا آن را بعد از هر نماز تقسیم کند. همچنین، درویشان مجازند که ذکر استغفرالله العظیم را به صورت یکجا (۵۰۰ بار) و در یک مرحله بگویند.

یکی دیگر از اذکاری که معمولاً به صورت فردی و گاهی جمعی گفته می‌شود، ذکر عصر است. علت نام‌گذاری این این است که یک ساعت قبل از غروب آفتاب (اذان مغرب) و در یک نشست و بدون فاصله باید گفته شود. اگر درویشان کثارت هم باشند، در

این وقت ذکر عصر به صورت جمعی گفته می‌شود. تعداد هریک از اذکار تشکیل‌دهنده ذکر عصر ۶۶ مرتبه است:

۱. يا الله و يا حي و يا قيوم (۶۶)؛
۲. يا الله مولاي الله (۶۶)؛
۳. يا هو (۶۶)؛
۴. يا حي (۶۶)؛
۵. يا واحد (۶۶)؛
۶. يا عزيز (۶۶)؛
۷. يا ودود (۶۶)؛
۸. يا رحمن (۶۶)؛
۹. يا رحيم (۶۶)؛
۱۰. يا ارحم الراحمين (۶۶). این ذکر در اواخر عمر شیخ محمد به اوراد عصر اضافه شد.

درویشان پس از ذکر عصر دعای زیر را می‌خوانند. اگر ذکر عصر به صورت جمعی ادا شده باشد، یکی از مریدان (معمولًا خلیفه) این دعا را می‌خواند و بقیه فقط آمین می‌گویند: «اللهم انا نسئلک بك و باسمائك الحسنى و بحبيبك محمد صل الله تعالى عليه و سلم، ان تنصر شيخنا و تنصر طريقتنا و تنصر ابن شيخنا، و افعل له ما يريده بجاهك و بجاه الحبيب محمد صل الله تعالى عليه و سلم و بجاه مشايخ الطريقه و بجاه كل من له جاه عندك يا رب العالمين، اللهم آمين والحمد لله رب العالمين». ^۴ سپس سوره فاتحه و صلوات وصفی خوانده می‌شود.

یکی دیگر از اورادی که هر درویش باید فردی و در طول روز بگوید، صلوات وصفی است. اهمیت ذکر صلوات وصفی در گفته‌های شیخ فقید طریقت بسیار زیاد است و احادیث زیادی را در فضیلت این ذکر در کتابش گرد آورده است (کسنزانی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۴).

بر درویشان واجب است که دعای زیر را روزانه یک بار بخوانند. برای این دعا زمان خاصی در منابع ذکر نشده و مشاهدات حاکی است که هر مریدی به سلیقه خودش هر زمان از شبانه‌روز این دعا را می‌خواند: «اللهم انك تعلم سرى و علانىتى فاقبل معذرتى و تعلم حاجتى فاعطنى سؤالى و تعلم ما فى نفسى فاغفرلى ذنوبى؛ اللهم انى اسئلك ايمانا يباشر قلبى و يقينا صادقا حتى اعلم انه لن يصيبنى الا ما كتبته على فارضنى بما قسمته لى».^۵

پاره‌ای از اوراد و اذکار مخصوص خلفاً هستند و بر مریدان واجب نیست که آن‌ها را بخوانند و گاهی حتی اصلاً نباید این اوراد را مریدان بگویند، چون عقیده بر این است که این اذکار برای مریدان بهویژه تازه‌واردان نه تنها سودی ندارد، بلکه ضرر هم دارد و حال روحی ایشان را خراب می‌کند. باری، ذکر گفتن باعث می‌شود که درویشان نوعی هویت مشترک بیابند و در برابر ناملایمات روزگار، مثلاً بی‌عدالتی‌های اجتماع، حس همبستگی و برابری داشته باشند.

حال و هوای درویشان در هنگام ادای اذکار فردی متفاوت است. بعضی از درویشان خندان و سرحال به نظر می‌رسند، درحالی‌که بعضی رخوت‌آلود می‌شوند و از چشمانشان اشک جاری می‌شود و خمیازه‌های پشت‌سرهم می‌کشند. این حالت، یعنی بی‌حالی و خیس شدنِ چشم‌ها معمولاً به برکت گرفتن تعییر شده است.

۵- ساختار درویشان: مراتب سازمانی

اگر طریقت را یک سازمان دینی در نظر بگیریم، درویشان سه جایگاه دارند: شیخ (پیر)، خلیفه و درویش (مرید)؛ گرچه به یک معنا، همهٔ این افراد درویش هستند. رابطهٔ شیخی مریدی اساس تصوف را تشکیل می‌دهد. شیخ یا پیر طریقت برای درویشان انسان کامل و تقریباً معصوم از خطاست. گرچه اهل سنت عصمت را برای هیچ‌کس، حتی پیامبر اسلام(ص) قبول ندارند، درویشان سلسلةٌ مشایخ را بری از هر گناه و خطأ در نظر می‌گیرند. حتی مشاهده شد که تعدادی از درویشان به اصطلاح دیوانه (مجنون) هنگام

نماز رو به شیخ نماز گزاردند، بی‌آنکه بقیه متوجه شوند. کلام شیخ در طریقت کسنزانی، مساوی با کلام پیامبر(ص) است و پیروی از دستورات او در هر شرایطی واجب است. خلیفه نیز مرید شیخ محسوب می‌شود و هیچ برتری‌ای بر دیگر مریدان ندارد. با این‌همه، در تاریخ تصوف درویشانی که در کسب علوم و فضیلت‌های اخلاقی می‌کوشیدند و تقوای بیشتری داشتند، ازسوی «شیخ» به عنوان «خلیفه» انتخاب می‌شدند تا آموزه‌های شیخ را در مناطق دوردست نشر دهند؛ بهویژه که در گذشته صنعت چاپ و اینترنت نبود و آموزه‌ها سینه‌به‌سینه منتقل می‌شدند. در میان درویشانی که به دور از شیخ زندگی می‌کنند، عقیده بر این است که کلام خلیفه، کلام شیخ است. این آموزه آنان را وامی دارد که موبه‌مو دستورات خلیفه را اجرا کنند؛ با این حال، اخیراً تعدادی از خلیفه‌های ایرانی از این قضیه سوءاستفاده کرده‌اند.

در طریقت کسنزانی هم ظاهراً باید مریدان برابر باشند، اما در واقع چنین نیست. مشاهده شده که مریدانی با آموخته‌های نیم‌بند، بدون فضایل اخلاقی خاص و در برخی از موارد دارای اعتقاداتی که اصلاً در تاریخ تصوف سابقه ندارد، و چه‌بسا با اصول و آموزه‌های بنیادین عارفان درجه‌اول در تضاد است، به عنوان خلیفه انتخاب می‌شوند. گویا در سال‌های اخیر، از اوایل دوران شیخیت محمد کسنزانی تاکنون (دوران شیخی پسرش نهرو)، مهم‌ترین رکن این طریقت، «جذب مریدان و گسترش یافتن» و به‌اصطلاح درویشان «ارشاد» است. متأسفانه تأکید این طریقت به ارشاد چنان قوی شده که برخلاف سنت پرمایه تصوف، هرکسی را به درویشی پذیرفت‌هاند، و از آن بدتر به خلافت گمارده‌اند؛ بی‌توجه به اینکه «گوهر پاک بباید که شود قابل فیض / ورن هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود» (حافظ، ۱۳۸۹: ۳۰۸).

با این حال، طریقت به‌متابه سازمانی دینی، اخیراً از ساختاری دیوان‌سالارانه بهره‌مند شده است. در تکیه مرکزی، واقع در سليمانیه عراق، اداره‌ای به نام «مکتب ارشاد طریقت علیه قادریه کسنزانیه» تأسیس شده است. این اداره برای درویشان و خلیفه‌ها کارت عضویت در سازمان صادر می‌کند. همچنین، خلفای تکیه‌ها را موظف به ارسال شرح

فعالیت، تعداد بیعت هفتگی، به تفکیک جنسیت و دیگر آمار مربوطه می‌کند. همین امر نشان از نوعی تغییر در سنت تصوف کسنزانی دارد. خلیفه‌ای قدیمی که بی‌سودا است در این باره می‌گوید: «ولله که من دوست دارم طبق دستور کاکه شیخ نهرو عمل بکنم [و فرم شرح فعالیت را برای مكتب بفرستم] ولی نمی‌توانم، سوادش را ندارم، این درویش‌ها هم خیلی کمک نمی‌کنند. به حضرت شیخ گفتم تکیه مرا معاف کند» (م.م.).

باری درویشانی که بیعت خلافت گرفته و خلیفه شده‌اند، باید اذکاری را در طول شبانه‌روز بگویند که گفتن آن‌ها بر درویشان عادی واجب نیست. یکی از این اوراد به «تحصین قادری» معروف است. دستور این ذکر را شیخ محمد کسنزانی برای خلفاً صادر کرد و طبق آن خلیفه‌ها باید هر روز بعد از نماز صبح و به نیت در امان ماندن از همه عوامل آسیب‌زننده زمینی، آسمانی، انسانی و جنی آن را بخوانند. این اوراد عبارت‌اند از:

١. حسبنا الله و نعم الوکیل (۱۰۰ مرتبه)؛
٢. لا اله الا انت سبحانک اني كنت من الظالمين (۱۰۰ مرتبه)؛
٣. و افوض امری الى الله ان الله بصیر بالعیاد (۱۰۰ مرتبه)؛
٤. رب اني مسني الضر و انت الرحيم الراحمين (۱۰۰ مرتبه)؛
٥. الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل (۶ مرتبه)؛
٦. فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم يمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظيم (۱ مرتبه).

و پس از این اذکار باید این دعا را بخوانند: «اللهم اني اسئلك بسر الذات، و بذات السر، هو انت و انت هو، احتجبت بنور الله، و نور عرش الله، بكل اسم الله، من عدوی و عدو الله، بمائة الف لا حول و لا قوة الا بالله، ختمت على نفسی و على دینی و على كل شيء اعطانیه ربی، بختام الله المنیع، الذي ختم به اقطار السماوات والارض، و حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و صل الله على سیدنا محمد و على آلہ و اصحابه و سلم اجمعین».٨

درویشان معتقدند که شیطان همواره قصد آسیب زدن به مرشدین را دارد که مردم را به طریقت دعوت می‌کنند. باورهایی شبیه به این، که غالباً برآمده از خوابها و تفسیرهای شخصی از آن‌هاست و یا ریشه در باورهای عامیانه فرهنگ بومی دارد، از طریق گفت‌وگوی درویشان به یکدیگر منتقل می‌شود. مثلاً درویشی درباره ملاقات با شیطان چنین می‌گوید: «یک شب داشتم نماز می‌خواندم و شیطان جلویم سبز شد و قیافه‌اش وحشتناک بود و گفت که خودت را به من بسپار و از ارشاد دست بردار تا من دنیا را به تو بدهم.» (م.م) باورهایی که از طریق این گفت‌وشنودها در اذهان درویشان شکل می‌گیرد، گرچه رسمی نیستند و از سوی شیخ تأیید نشده‌اند، هرگز در رد آن‌ها هم سخنی گفته نشده است. بنابراین، احتمال دارد حتی به روان درویشان آسیب بزند، و بهتر است شیخ نسبت به ساماندهی‌شان موضع بگیرد.

۷-۵. سماع، ذکر جمعی و حدت‌بخش

درویشان هفته‌ای دو مرتبه، پنج شنبه و دوشنبه‌ها، برای نماز مغرب و عشا، برای ذکر جمعی سماع، دور هم در تکیه جمع می‌شوند. گرچه شهرهای مختلف و در شهرهایی که طریقت کسریانی مریدان و سابقه بیشتری دارد در محله‌های مختلف، تکیه‌هایی تأسیس شده‌اند، هر درویش معمولاً به تکیه‌ای که در آنجا بیعت گرفته است مراجعه می‌کند؛ مگر در شرایطی که نتواند یا با درویشان آن تکیه مشکلی داشته باشد. علاوه بر سماع‌های هفتگی، درویشان به مناسبت‌های مختلف، مثل میلاد پیامبر اسلام(ص) و عیدهایی چون غدیر و قربان و..., برای سماع گرد هم می‌آیند. در تکیه‌های کردستان اکثر ایشان لباس‌های مختلف کردی بر تن دارند، و چهسا، پوشیدن لباس کردی را نوعی امتیاز بر دیگران در نظر بگیرند، درحالی که در مناطق دیگر، مثل تهران، عموم درویشان لباس عربی سفید بلند بر تن دارند. درویشان آرام آرام در تکیه جمع می‌شوند و فضای تکیه‌ها معمولاً با بخور و عطرهای ایشان عطرآگین است. ایشان پس از زیارت بیرق (بیدق) یا همان پرچم طریقت و سلام به خلیفه تکیه، با یکدیگر احوال پرسی می‌کنند. سپس، نماز جماعت را اقامه کرده، به ذکر جمعی می‌پردازند.

سماع طریقت کستزانی از دو بخش تشکیل شده است: ۱. ذکر تهیلیله (در حالت نشسته)؛ ۲. ذکر قیام (در حالت ایستاده). در ذکر تهیلیله درویshan به صورت حلقه‌ای و مدور و ترجیحاً به صورت دو زانو، آن‌گونه که در تشهید نماز باید نشست، می‌نشینند و دستانشان را روی زانوهاشان می‌گذارند و چشمانشان را می‌بندند. خلیفه یا سرذاکر که مسئولیت حلقة ذکر را به عهده دارد، وسط حلقة درویshan می‌نشیند و عصایی چوبی (به شکل حرف ل) در دست دارد. آنگاه که درویshan چشمانشان را بستند، خلیفه می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، آمنت بالله و ملائكته و كتبه و رسالته وبالاليوم الآخر وبالقضاء والقدر، خيره و شره من الله تعالى وبالبعث من بعد الموت وبالطريقة التي انزلتها، يا ربى الى سيدنا محمد (صل الله تعالى عليه وسلم)، و آمنت بأن سيدنا محمد (صل الله تعالى عليه وسلم)، خاتم النبيين والمرسلين، يا ربى بت و رجعت اليك نادما من الذنب والخطايا، يا ربى توبه». قسمتی را که زیر آن خط کشیده شده است، همه دراویش سه مرتبه با صدای بلند می‌گویند؛ البته در برخی از حلقه‌های صوفیانه درویshan همه قسمت‌هایی را که توسط خلیفه خوانده می‌شود، زمزمه می‌کنند. خلیفه ادامه می‌دهد: «اللهم اعني على دوام ذكرك (آمين)، و دوام شكرك (آمين)، و حسن عبادتك (آمين)، و اجتناب معصيتك (آمين)، و امثال اوصارك (آمين)، ب توفيق الله جل جلاله» آمين‌ها را همه درویshan می‌گویند؛ همین‌طور قسمتی را که زیرش خط کشیده شده است، همه با صدای بلند می‌گویند. خلیفه ادامه می‌دهد: «باجازت الله و بشهادت خير خلق الله حضرت محمد رسول الله (صل الله تعالى عليه وسلم)، نعلم و نشهد أفضل ذكر بأنه الحق»؛ آنگاه دراویش یکصدا و هماهنگ ذکر لا اله الا الله را ۳۰۰ مرتبه تکرار می‌کنند. ریتم ادای این ذکر در ابتدا کند و شمرده شمرده است، سپس تند می‌شود. این ذکر دو مرحله‌ای است؛ حرکت سر درویshan در هنگام ادای این ذکر چنین است: هنگامی که لا اله می‌گویند، سر به طرف راست بدن چرخیده و با گفتن الا الله سر محکم به طرف چپ پرتاپ می‌شود؛ به طوری که در خاتمه ذکر سر درویshan بر

روی قلب باشد. درویشی می‌گوید: «درویش‌ها باید به این توجه کنند که نقش ذکر الله روی قلبشان حکاکی می‌شود» (م.م.).

معمولًاً خلیفه به نوکیشان می‌گوید که در اولین سماعشان، چشمشان را نبندند تا حرکات سمع را یاد بگیرند. همچنین، در گفتن ذکر لا اله الا الله وقتی که مرحله اول، یعنی لا اله گفته می‌شود، مرید باید هرچه غیر از خدا در یاد دارد، دور بریزد و در مرحله دوم، یعنی الا الله، فقط و فقط خداوند را به یاد داشته باشد و محکم به قلب بکوبد. اگرچه در دستورات آمده است که «آخر الله بایستی به درستی ادا و شنیده شود، معمولًاً چنین نیست و درویشان به آن دقت نمی‌کنند.

شمردن تعداد ذکرها در طول سمع به عهده خلیفه است و درویشان باید به احترام ذکر جمعی تسبیح‌های خود را دست نگیرند و تمام حواسشان را به سمع بسپارند. باری، پس از ادای ذکر لا اله الا الله خلیفه با دو بار دست زدن ذکر را عوض می‌کند. عوض شدن اذکار با دست زدن خلیفه انجام می‌شود.

ذکر بعدی: «لا اله الا الله محمد رسول الله، صل الله تعالى عليه و سلم في كل لمحه و نفس عدد ما وسعه علم الله» است. این ذکر ۱۰۰ بار تکرار می‌شود. پیش‌تر به این نکته اشاره کردیم که چون ادای این اذکار به تعداد رسمی وقت‌گیر است، خلیفه این اختیار را دارد تا تعدادشان را کاهش دهد. تعداد اذکار ممکن است به صورت سهوی افزایش یابد، اما کمتر دیده شده است.

حرکت سر در هنگام گفتن این ذکر شبیه ذکر قبلی است؛ سر به سمت راست می‌چرخد و وقتی به الله می‌رسند سر به سمت چپ (قلب) پرتاپ می‌شود. همچنین، از صل الله تعالى... بدون حرکت است. خلیفه با دست زدن پایان این ذکر را اعلام می‌کند و می‌گوید: «قال رسول الله(ص): من قال الله؟ همه درویشان الله را تکرار می‌کنند و آن را می‌کشنند؛ و في قلبه الله»، دوباره نوای الله شنیده می‌شود، «فمعنىه في الدارين الله»، در اینجا یک بار دیگر الله را باهم می‌کشنند، و سپس نوبت به ذکر الله به صورت چهار ضرب (پروانه‌ای)، می‌رسد و ۲۵ تا چهار ضربی الله گفته می‌شود. حرکت سر در ادای این ذکر

به صورت پروانه‌ای است. الله اول سر به سمت چپ و بالا، الله دوم به سمت چپ و پایین، الله سوم راست و بالا و الله چهارم سر به چپ و پایین، یعنی روی قلب پرتاب می‌شود. با دست زدن خلیفه ادای ذکر الله به صورت دو ضربی شروع می‌شود. الله دو ضربی ۵۰ بار ادا می‌شود. حرکت سر درویشان به گونه‌ای است که یک الله به سمت راست و یک الله به سمت چپ (روی قلب) گفته می‌شود. سرعت ریتم الله دو ضربی نسبت به چهار ضربی بیشتر است.

سپس، نوبت به الله تک ضربی می‌رسد که باید ۱۰۰ بار گفته شود. سر ظاهراً بالا و پایین می‌شود و محکم به وسط سینه پرتاب می‌شود. سرعت ریتم این ذکر نسبت به دو ضربی بسیار بیشتر است، به طوری که نوای این ذکر برای شنونده وضوح ندارد. شاید کسی که بیرون از حلقه ذکر آن را می‌شنود، فقط یک آواز خطی و بدون مفهوم را بشنود. درویشان در اینجا ممکن است از شدت وجود، جیغ و فریاد بزنند؛ حتی مشاهده شده که بسیاری از درویشان در هنگام ادای این ذکر بی‌هوش بر زمین می‌افتدند. درویشی می‌گوید: «این حالت‌ها طبیعی نیست. وارد قلبی و روحی از جانب شیخ است. حال درویشی همین است» (م.م).

ظاهرآ مراد این درویش از حال، همان حالات عارفانه است. حال و مقام از جمله اصطلاحات عرفانی هستند. باری، پس از اینکه ذکر الله در مجموع ۳۰۰ مرتبه گفته شد خلیفه دست می‌زند و درویشان از زمین بلند می‌شوند و سر جای خود می‌ایستند. پس از خواندن چندین دعا و استمداد از خداوند، پیامبر(ص)، امام علی(ع) و مشایخ طریقت، خلیفه عبارت «کلکم عون و غوث و مدد» را فریاد می‌زند و صدای دف و طبل بلند می‌شود. ریتم دف ابتدا ملايم است و هر چه می‌گذرد تند و تندتر می‌شود.

سپس خلیفه با چرخاندن عصایش دستور تعویض ذکر را می‌دهد. در این زمان طبالان و دف زنان مقام سنتی دائم را می‌نوازند. درویشان ذکر دائم را به صورت ارهای تکرار می‌کنند. در این ذکر حرکت سر درویشان از راست به چپ و بر عکس است.

گفتنی است گاهی به ذکر دائم ذکر اره می‌گویند. خلیفه مسن‌تر، اهل مریوان، درباره دلیل این نام‌گذاری می‌گوید: «صدای ذکر دائم مثل "اره کردن چوب" است» (م.م).

خلیفه دستور نشستن می‌دهد و یکی از مداحان ندای «جلوس» سر می‌دهد. درویشان به شکل‌های مختلفی می‌نشینند، اما ظاهراً نشستن در این زمان آدابی دارد. درویش باید دوزانو بنشیند و به سمت راست خم شود (به پهلو)، آرنج دست راست را به زمین بگذارد و کف دست راست به آسمان باشد. درویشان باید ذکر دائم را قطع نکنند و به گفتن آن ادامه دهند، حتی زمانی که صدای دف و طبل خاموش شود.

بعد درحالی که درویشان دوزانو می‌نشینند (دقیقاً مثل تشهید نماز)، ذکر «یا الله یا حس و یا قیوم» ۵۰ بار گفته می‌شود. سپس، همگی سوره حمد می‌خوانند. سماع تمام می‌شود و پس از دعا برای مشایخ، مجلس از رسمیت می‌افتد. سپس، از درویشان پذیرایی می‌کنند، معمولاً با چای و شیرینی.

ذکر جمعی یا سماع چند کارکرد دارد. درویشان با جمع شدن در تکیه از احوال یکدیگر باخبر می‌شوند؛ یعنی نوعی دیدو بازدید است. همچنین، قبل و بعد از آن فرصتی برای آموزش و انتقال تعالیم طریقی محسوب می‌شود. هویت جمعی درویشان و انسجام اجتماعی ایشان را تقویت می‌کند. و درنهایت، سماع هیجانات درویشان را تخلیه می‌کند و برای غیر درویشان انگیزه‌ای برای بیعت ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، سماع برای عموم مردم جذابیت دارد. درویشی در این باره می‌گوید: «سماع کلاس دارد، آدم سرخوش می‌شود و اصلاً من برای همین درویش شدم، چون شاد است. تنها مراسمی بین مسلمان‌ها است که شاد است» (م.م). اما، از نظر شیخ طریقت کارکرد اصلی سماع چیزی نیست جز سیراب کردن روح مرید و ورود به عوالم دیگر (کسنزانی، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

۵- پوشش و ظاهر درویشان

درویشان کسنزانی معمولاً صورت خود را کاملاً می‌تراشند، به‌ویژه در ایران یکی از خلیفه‌های معروف این طریقت معتقد است که «چون مریدان باید ارشاد کنند و مردم را به‌سوی طریقت دعوت کنند، بهتر است که ریش خود را بتراشند؛ زیرا مردم از کسانی که

ریش ندارند بیشتر حرف قبول می‌کنند تا کسانی که ریش دارند» (م.م). البته پس از درگذشت شیخ محمد، درویشان به تقلید از شیخ جدید، محمدنهر، ریش خود را بلند می‌گذارند. باری، از این نظر فرق چندانی با مردم عادی ندارند.

اکثر درویشان به موجب نذری که می‌کنند، یا به موجب دستور شیخ، یا به سبب خوابی که می‌بینند، موی بلند می‌گذارند. بعضی از درویشان هرگز به آرایشگاه نمی‌روند، در حالی که بعضی موهای خود را نوک‌گیری می‌کنند تا به اصطلاح موخوره نشود، یا دور موی خود را به دلایل بهداشتی کوتاه می‌کنند. این بیشتر به سلیقه آن‌ها بستگی دارد. درویشان موی بلند خود را پرچ (Perch) (م.م) می‌نامند و معتقدند که «موی بلند، مثل آتن، نور خدا و برکت را دریافت می‌کند» (م.م) و به همین دلیل در نماز یا سمعای موی خود را باز می‌کنند. در میان درویشان کسانی هم هستند که هرگز موی بلند نمی‌گذارند، اما عقیده بر این است که اگر کسی به اصطلاح پرچ گذاشت، نباید آن را کوتاه کند، به هیچ دلیلی، حتی اگر جراحی سر داشته باشد، یا به خدمت سربازی برود؛ زیرا «کوتاه کردن پرچ گناه بسیار بزرگی است و طریقت (بیعت) را باطل می‌کند» (م.م). کسی که موی خود را کوتاه کرد باید توبه کند (دوباره بیعت کند)، اگر شیخ توبه‌اش را قبول کند و به او اجازه ورود دوباره به مسلک درویشی بدهد.

درویشی می‌گوید: «کسی که پرچش را کوتاه کند مریضی لاعلاج می‌گیرد. شاید جن‌زده بشود. خلاصه بلایی به سرش خواهد آمد، زیرا به طریقت بی‌احترامی کرده است» (م.م). به نظر می‌رسد علاوه‌بر باورهای درون‌دینی درویشان برای توجیه پرچ، موی بلند عنصر هویت‌بخش درویشان است و هویت فردی و جمیعی ایشان را در اجتماع نمایان می‌کند. درویشان در زندگی روزانه، کلاهی بر سر می‌گذارند که موی ایشان را جمع می‌کند. رنگ این کلاه معمولاً مشکی است، اما کلاه‌هایی با رنگ‌های زرد، سفید، خاکستری، سورمه‌ای و سبز دیده می‌شود.

نمادها در انسان‌شناسی یا شخصی‌اند و یا فرهنگی. نماد شخصی سه شاخصه دارد: اختیاری است، در یک فرهنگ معنادار، معقول و بهنجار تلقی می‌شود، و به لحاظ

روان‌شناختی به فرد مرتبط است (بوي، ۱۳۹۴: ۷۷). پرچ اما هم نماد شخصی است و هم نماد فرهنگی.

۹-۵. چه کسانی بیشتر جذب می‌شوند

در این باره امکان تحقیق آماری، مثل پخش پرسشنامه و کارهایی از این دست نداریم؛ زیرا معمولاً درویشان چون اقلیت هستند احساس ترس می‌کنند. احساس ترس می‌کنند، زیرا در جامعه توسط نیروهای امنیتی یا مردم عادی آزار و اذیت شده‌اند. به‌حال تا زمانی که به هر علت امکان تحقیقات مفصل و روشن‌نمود نداشته باشیم، نخواهیم فهمید که چه تیپ‌های روان‌شناختی پتانسیل بیشتری برای جذب شدن در چنین فرقه‌هایی دارند، اما ظاهراً افراد درون‌گرا بیشتر جذب می‌شوند. مطالعات میدانی نشان داده که افراد خاصی مد نظر خلفای این طریقت هستند. با اینکه درویشان معتقد‌نند که «هدایت دست خداست و هر کسی لیاقت درویش شدن را ندارد و فقط کسانی که خداوند و پیران طریقت به او نظر داشته باشند درویش نخواهند شد» (م.م)، تبلیغ و «ارشاد» می‌کنند.

در یکی از جلسات خصوصی خلفای این طریقت، خلیفه‌ای گفت: «افراد جوان و تحصیل کرده را دعوت کنید، چون این‌ها زاویه بیشتری با دین سنتی، ماموس‌تاتاها و آخوندها و حکومت دارند. افرادی که زیادی پولدار و فاسق نیستند، چون افراد زیادی پولدار قطعاً فاسق هستند و آن قدر قلبشان تاریک شده که نور هدایت را نخواهند پذیرفت! افراد زیر شصت سال، چون افراد مسن‌تر یا راهشان را تاکنون انتخاب کرده‌اند، یا دیگر چندان عمر نخواهند کرد و توان جسمی و ذهنی مناسبی هم ندارند که به کار ما بیاید، الا ثروت‌شان که آن‌هم چون پیرها خسیس‌اند، چندان فایده ندارد. افرادی که خشک‌مذهب نیستند، زیرا کسانی که زیادی مذهبی هستند راهشان را انتخاب کرده‌اند و امکان تغییر عقایدشان کم است. در ضمن افراد خشک‌مذهب ممکن است به هر دلیل با نیروهای امنیتی در ارتباط باشند و بساط درویشان را برچینند. مداحان، خانواده شهید، روحانیون و کسانی که از سازمان‌های دینی و حکومتی امرار معاش می‌کنند نباشند، زیرا این افراد منیت دارند و از کسی حرف‌شنوی ندارند. خانواده‌های خیلی کم درآمد و

مستمری بگیران کمیته امداد و سازمان‌های حمایتی نباشند، زیرا ایشان چیزی ندارند که به کار ما و اهداف و منافع ایشان بخورد، مثلاً پولی ندارند که در راستای همین اهداف خرج کنند و تازه باید مورد حمایت هم قرار بگیرند. در ضمن، حضور این افراد در تکیه باعث می‌شود دیگران جذب نشوند. زنان؛ چون زنان قدرت تفکر کمتری نسبت به مردان دارند و غلبهٔ احساسات و عواطف بر عقل ایشان باعث می‌شود سریع‌تر تحت تأثیر قرار بگیرند و بعداً بر خانواده‌شان هم تأثیر دارند» (م.م.).

باری این مطالب از جلسات خصوصی چند تن از خلیفه‌های نامی و بزرگ این طریقت در مناطق شیعه‌نشین (تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و تبریز) گرفته شده و با ارشاد کردن در مناطق سنی‌نشین (مثل کردستان یا خارج از ایران) متفاوت است، زیرا سیاست‌های طریقت در همین مناطق را نشان می‌دهد. همچنین، تذکر این نکته ضروری است که اگر پیر طریقت با روش جذب این خلیفه مخالف باشد، باید مخالفت خود را ابراز کند و سکوت‌شش تأیید این خط‌مشی است.

۱۰-۵. معرفت‌شناسی درویشان

اصطلاح «منبع معرفتی» در معرفت‌شناسی سه معنای متفاوت، اما همبسته و مرتبط دارد: اولاًًا منبع ویژه‌ای که باور شخص را ایجاد می‌کند؛ ثانیاً منبع ویژه‌ای که باور شخص را از نظر خودش موجه می‌کند؛ ثالثاً منبع ویژه‌ای که باعث می‌شود شخصی چیزی را بداند (شمس، ۱۳۹۷: ۳۳۱). بنابراین، منبع معرفتی سه معنای همبسته و مربوط به هم دارد؛ که در مقام ایجاد، توجیه و دانستن یک باور کارکرد دارند. معرفت‌شناسان پنج منبع معرفت را بر شمرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. ادراک حسی؛ ۲. حافظه؛ ۳. درون‌نگری؛ ۴. عقل؛ ۵. گواهی (همان: ۳۹۵-۳۳۱). در این قسمت این پرسش را پاسخ می‌دهیم که «باورهای درویشان کسنزانی چگونه ایجاد می‌شود؟ چگونه موجه می‌شود؟ و چگونه دانسته می‌شود؟»

کسانی که وارد طریقت می‌شوند، از باورهای پیشین خود فاصله چندانی نگرفته‌اند. ایشان گرچه با بیعت تغییر کرده‌اند، همچنان باورهای پیشینشان بر فضای فکری‌شان تأثیر

می‌گذارد. با این حال، در جریان نشست و برخاست و گفت‌و‌گو با درویشان قدیمی آمادگی دارند تا باورهای جدید را با باورهای پیشین خود جایگزین کنند. همچنین، در سلوک و پس از گفتن اذکار، احتمالاً تجربه‌های عرفانی را از سر خواهند گذراند و همین امر احتمال ایجاد یک باور جدید را بیشتر خواهد کرد. به طور کلی، به نظر می‌رسد که درویشان کستزانی علاوه بر پنج منبع معرفتی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم، دو منبع معرفتی دیگر هم دارند که به ترتیب اهمیت، عبارت‌اند از: ۱. سخنان شیخ به عنوان سریسله مراتب سازمانی طریقت؛ ۲. تجربه‌های عرفانی که مرید غالباً به صورت خواب و رؤیا (مکاشفه) آن‌ها را از سر می‌گذارند.

اهمیت این دو منبع معرفتی برای درویشان کستزانی، به درستی یا به استباء، بسیار زیاد است؛ به طوری که دست‌کم به دو معنای «گواهی» و «ادران حسی»، منبع معرفتی به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر، شیخ و تجربه‌های عرفانی باورهایی را در درویش ایجاد خواهند کرد؛ همچنین، باورهای ایجادشده در ذهن درویش را موجه جلوه می‌دهند. تأثیرگذاری این دو منبع معرفتی به حدی است که کمتر پیش می‌آید درویشی عقلش را بر کلام شیخ یا تجربه عرفانی اش ترجیح دهد؛ مثلاً اگر شیخ بگوید که برای در امان ماندن از ویروس کرونا فلان ورد را روزی یک بار بخوانید، درویشان واقعاً باور می‌کنند که تکرار این ورد از ابتلا به ویروس کرونا پیشگیری خواهد کرد، یا آن را درمان خواهد کرد، و بی‌اعتنای از کنار تجارب پژوهشکی عبور خواهند کرد. همچنین، اگر درویشی در خواب و رؤیا ببیند که مثلاً یکی از دوستانش به گرگ تبدیل می‌شود، از او فاصله می‌گیرد؛ هرچند هر پنج منبع معرفتی بر درستکاری آن شخص صحه بگذارند. به بیان دیگر، اگر درویشی دوستش با چنین وضعی در خواب ببیند از او فاصله می‌گیرد و چه‌بسا دوستی با او را قطع کند، هرچند که ادراکات حسی اش نسبت به دوستش تغییری نکرده باشد؛ هرچند که در حافظه‌اش از دوستش جز خوبی سراغ نداشته باشد؛ هرچند که عقلش تغییر دوستش را نپذیرد؛ هرچند که دیگران (به جز شیخ یا خلیفه‌هایی که آن‌ها را صاحب مقام در طریقت می‌شناسند) به خوبی و درستکاری دوستش گواهی دهند!

بنابراین، این دو منبع معرفتی برای درویشان کسنزانی بر پنج منبع معرفتی پیشین ارجحیت دارند و مسیر زندگی درویش را تغییر می‌دهند.

باری، این مقاله بهتنهایی نمی‌تواند طریقت قادری کسنزانی را، آنچنان‌که بایدوشاید، به خوانندگان معرفی نماید. از این‌رو، انجام پژوهش‌های تکمیلی، با توجه به تحولاتی که طریقت کسنزانی به‌عنوان یک طریقت زنده خواهد داشت، ضروری است. برای مثال، موسیقی در طریقت کسنزانی، موضع‌گیری‌های سیاسی، نقش زنان در طریقت، پوشش درویشان زن و مرد در خارج از خاورمیانه و... محورهای چالش‌برانگیزی برای مطالعات بعدی خواهند بود.

۶. نتیجه‌گیری

تصوف یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اسلام در طول تاریخ است که مباحث اعتقد‌ای و مناسکی اش همواره بحث‌برانگیز بوده است. طریقت‌های صوفیانه بسیاری در طول تاریخ ظهرور کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها اکنون پیروی ندارند و به‌اصطلاح خاموش شده‌اند. با این‌حال، طریقت قادریه که توسط شیخ عبدالقدار گیلانی بنا نهاده شده، هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین طریقت‌هاست که در سرتاسر جهان پیروانی دارد، از ایران گرفته تا جنوب شرق آسیا، و از عراق گرفته تا آمریکا. طریقت قادری شاخه‌های مختلفی دارد؛ از جمله کسنزانی، طالبانی و سوله‌ای. از آنجاکه طریقت کسنزانی فعالیت بسیار زیادی در ایران و عراق دارد، و نیز پژوهش‌های اندکی، آن‌هم به روش تاریخی درباره آن صورت گرفته است، انجام پژوهش‌های جدید و به‌ویژه به روش انسان‌شناسخنی (متنی بر تجربه زیسته، مشاهده مشارکتی و مصاحبه) ضروری است. در این مقاله، به این پرسش پرداختیم که اساساً «درویش کسنزانی بودن چگونه است؟» و در همین راستا نشان دادیم که فرد پس از انجام آینین گذاری به نام بیعت درویش می‌شود، اعمال تشرف (غسل، نماز و گفتن اذکاری به تعداد مشخص) را پس از بیعت انجام می‌دهد؛ سپس، روزانه ذکرهای فردی را به تعداد مشخص و در وقت‌های معین ادا می‌کند و در اذکار جمعی طریقت کسنزانی یا سمعان به صورت هفتگی و یا در مناسبات‌های خاص شرکت می‌کند.

سلسله مراتب درویشان در طریقت کسنزانی سه گانه‌اند: مشتمل بر مقام شیخی که در یک زمان فقط یک شیخ وجود دارد، خلیفه‌های شیخ که در شهرها و تکیه‌های مناطق مختلف برای آموزش مریدان و انجام تبلیغات و بیعت دادن حضور دارند؛ نیز درویشان کسنزانی که علاوه بر اذکار فردی و جمعی در امر ارشاد نیز یاری‌گر خلیفه‌های طریقت هستند. همچنین، پوشش و ظاهر درویشان با غیردرویشان در این مقاله بررسی شد. درویشان هنگامی که برای سمع در تکیه گرد هم می‌آیند، غالباً لباس کردی یا لباس عربی سفید می‌پوشند و موهای سرشاران بلند است، درحالی‌که ریششان را کوتاه کرده‌اند و البته امروزه، گاهی به تقلید از شیخ ریش می‌گذارند. همچنین، نشان دادیم که بنا به تجربه خلیفه‌های ارشاد (خلیفه‌ایی که برای ارشاد وقت بیشتری صرف می‌کنند) زنان، طبقه متوسط و افرادی که وابستگی و اعتقادات مذهبی خشکی ندارند، به درویش شدن تمایل بیشتری نشان می‌دهند و دیگر افراد خانواده و دوستانشان را به طریقت متمایل می‌کنند. درنهایت، منابع معرفتی درویشان را معرفی شد که علاوه بر پنج منبع معرفتی معروف در معرفت‌شناسی، به دو منبع دیگر، یعنی کلام شیخ و خواب و رویا (مکاشفه) نیز باور دارند. ایشان در مواردی که این منابع هفت‌گانه باهم تعارض داشته باشند، دو منبع اخیر را بر دیگر منابع ترجیح خواهند داد؛ خواه به درستی و خواه به اشتباه. این موارد روی هم رفته درویش کسنزانی را درویش کسنزانی می‌کنند و نشان می‌دهند که درویش کسنزانی بودن چگونه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور از م.م، مصاحبه در محل (میدان) است. در ادامه مقاله نیز نقل قول‌هایی از شیوخ، خلیفه‌ها و درویشان آمده است که به همین شیوه به آن‌ها ارجاع داده شده است. نام مصاحبه‌شوندگان به درخواست خودشان نگاشته نشده است.
۲. یعنی خدا نزد من حضور دارد، خدا ناظر من است، خدا شاهد من است، خدا با من است، خدا یاور من است و او بر همه‌چیز احاطه دارد.

۳. یعنی: نیست خدایی به جز الله و محمد فرستاده اوست که درود و سلام خدا بر او باد در هر چشم به هم زدن و در هر نفس کشیدن به تعدادی که در علم خدا می‌گنجد.
۴. خداوندا همانا ما، به حق خودت و به حق اسم‌های نیکویت و به حق حبیبت محمد(ص) از تو می‌خواهیم که شیخمان را یاری کنی، همین طور طریقمان را و همین طور پسر شیخمان [منظور شیخ نهر و شیخ حاضر فرقه] را یاری کنی و همچنین می‌خواهیم که برایش [شیخ] هر کاری می‌خواهد بکنی، به جاه خودت و جایگاه محمد(ص) و به جایگاه مشایخ طریقت [کسنزانی] و به جایگاه هر کسی که نزدت جایگاهی دارد، ای پروردگار جهانیان. آمين.
۵. یعنی خدایا آنچه در نهان و آشکار من است را می‌دانی، پس عذرم را بپذیر و نیازم را می‌دانی پس خواسته‌ام را عطا کن و آنچه را در نفس من است می‌دانی، پس گناهانم را ببخش. خدایا از تو ایمانی می‌خواهم که قلبم را پر کند و یقینی راستین تا بفهمم جز آنچه تو برایم مقدر کرده‌ای و نوشته‌ای چیزی به من نمی‌رسد، پس مرا به آنچه قسمتم کرده‌ای راضی کن.
۶. یعنی خدایا من از تو می‌خواهم، به سر ذات و به ذات سر، که آن توبی و تو آنی، خود را پوشاندم با نور خدا و نور عرش خدا و با هر اسمی که از آن خداست، از دشمن خود و دشمن خدا، با صد هزار لاحول و لا قوة الا بالله، مهر زدم بر وجود خود و بر دین خود، و بر هر چیزی که پروردگارم به من عطایش کرده است، به مهر نفوذناپذیر خدا که با آن به کرانه‌های آسمان‌ها و زمین مهر زده، و خدا برای حمایت از ما کافی است که بهترین وکیل است و بهترین یاور است.

مذابع

- ایزدی جیران، اصغر. (۱۳۹۵). انسان‌شناسی حسی، مقالاتی از دیوید هاووز و کانستنس کلسن. چ. ۱. تهران: فروغ‌اندیشان هنر.
- بوی، فیونا. (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی دین. ترجمه مهرداد عربستانی. چ. ۲. تهران: افکار.
- پالس، دانیل. (۱۳۹۴). هفت نظریه در باب دین. ترجمه و نقد: محمد عزیز بختیاری. چ. ۴. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- تامسون، کنت و همکاران. (۱۳۸۱). دین و ساختار اجتماعی. ترجمه علی بهرامپور و حسن محلشی. چ. ۱. تهران: کویر.

- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۹). *دیوان غزلیات*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ویرایش سوم. ج ۵۰. تهران: انتشارات صفحی علیشاه.
- روحانی، کمال. (۱۳۸۵). *تاریخ جامع تصوف کردستان: تقدیم و بررسی دو طریقه قادری و تعشیبی*. ج ۱. پیرانشهر: سامرنا.
- سگال، رابرт. (۱۳۹۱). *راهنمای دین پژوهی: آشنایی با ده رویکرد در مطالعه ادیان*. ترجمه محسن زندی و محمد حقانی‌فضل. ج ۱. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شمس، منصور. (۱۳۹۷). *آشنایی با معرفت‌شناسی*. ویراست سوم. ج ۲. تهران: هرمس.
- صابری، حسین (۱۳۹۰). *تاریخ فرق اسلامی* (۱). چ ۷. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- فروهر، نصرت‌الله. (۱۳۸۷). *کارنامه تصوف*. ج ۱. تهران: نشر افکار.
- کسنزنی، محمد. (۱۳۸۱). *تصوف. ترجمه سیف‌الله مدرس گرجی*. ج ۲. سنتدج: نشر محمدصادیق کلاه‌قوچی.
- کسنزنی، محمدنیرو. (۱۳۹۰). *آراستگی به آداب اسلامی در طریقت کسنزنی*. ترجمه حمید مستعان. سنتدج: بی‌نا، نسخه الکترونیکی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۶). *روش تحقیق معاصر در علوم انسانی (مباحثی در سیاست‌های روش)*. ج ۱. تهران: ققنوس.
- محمدپور، احمد. (۱۴۰۰). *ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*. ویراستار مجتبی هوشمندی. ج ۳. تهران: لوگوس.
- مطهری، حمیدرضا. (۱۳۸۲). *بیعت و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام*. مجله تاریخ اسلام، شماره ۱۶، ۱۰۹-۱۳۲.
- موسایی، میثم و عزیزانی فر، جمال. (۱۳۸۴). *پژوهشی در آیین دین‌داری و دین‌ورزی طریقت قادریه در کردستان*. نامه انسان‌شناسی، ۴ (۸)، ۱۴۰-۱۷۱.
- نادری، احمد. (۱۳۹۵). *تحلیل انسان‌شناختی طریقت قادریه طالبانی در منطقه اورامانات لهون*. مجله مطالعات فرهنگ‌سازی‌های ارتباطات، ۷ (۳۳)، ۱۴۸-۱۶۹.
- Adler, N., Shani, A.B. (Rami), & Styhre, A. (2004). *Collaborative Research in Organizations*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Arrberry, A.J. (2008). *Sufism, An Account of the Mystics of Islam*, London, Rutledge.
- Geertz, C. (1973). *Religion as a Cultural System, Anthropological Approaches to the Study of Religion*. Michael Barton (ed.). London: Tavistock, pp. 1-46.
- Greenwood, Davydd J. & Morten Levin (1998). *Interoduction to Action Research: Social Research for Social Change*, Thousand Oaks, Calif.
- Winter, R. & Munn-Giddings, C. (2001). *A Handbook for Action Research in Health and Social Care*. London: Rutledge.